

نگاه دوم اعتقاد

ضمیمه روزنامه



کیمیای گمشده ایران

استراتژی و اهداف ملی | جواد اطاعت

امتناع استراتژی؟ | عباس عیدی

اصلاحات، راهبرد غلبه بر مشکلات | امیر یوسفی

توسعه

و توسعه یافتگی

در گفت و گو با محسن رنانی



آسیب شناسی

وضعیت تفکر

در گفت و گو با حاتم قادری



دکتر «محسن رنانی»
که کتاب «بازار یا ناپا بازار»
را نوشته است و حالا
کتاب «چرخه‌های افول
اخلاق و اقتصاد»ش هم در
راه است. او در دانشگاه
اصفهان استاد یار است. با
رنانی به بهانه بررسی
معنای کلمه «توسعه»
گفت‌وگو کردیم؛ تا اثر
سیاست‌های توسعه‌ی‌ری را
در قیل و بعد از انقلاب
اسلامی بررسی کنیم.
رنانی بی‌ثباتی رفتاری
دولت‌ها در سال‌های اخیر
را عاملی می‌داند برای
آنکه امکان برنامه‌ریزی و
احتمال موفقیت برنامه‌ها
منتفی شود و می‌گوید:
«نگاه دولتی، که فعلا در
ایران ما وجود دارد یا
فرآیند توسعه جمع
نمی‌شوند، چون توسعه
موجب شکست اقتدارها
می‌شود و اقتدار را تکثیر
می‌کند.»

توسعه
و توسعه یافتگی

دکتر «محسن رنانی»
که کتاب «بازار یا ناپا بازار»
را نوشته است و حالا
کتاب «چرخه‌های افول
اخلاق و اقتصاد»ش هم در
راه است. او در دانشگاه
اصفهان استاد یار است. با
رنانی به بهانه بررسی
معنای کلمه «توسعه»
گفت‌وگو کردیم؛ تا اثر
سیاست‌های توسعه‌ی‌ری را
در قیل و بعد از انقلاب
اسلامی بررسی کنیم.
رنانی بی‌ثباتی رفتاری
دولت‌ها در سال‌های اخیر
را عاملی می‌داند برای
آنکه امکان برنامه‌ریزی و
احتمال موفقیت برنامه‌ها
منتفی شود و می‌گوید:
«نگاه دولتی، که فعلا در
ایران ما وجود دارد یا
فرآیند توسعه جمع
نمی‌شوند، چون توسعه
موجب شکست اقتدارها
می‌شود و اقتدار را تکثیر
می‌کند.»

توسعه
و توسعه یافتگی

گفت‌وگو با محسن رنانی در باب توسعه و توسعه یافتگی

ایران دوباره بایک ساختار سیاسی مردم‌رو به‌رواست

سایم‌قلی زاده

«این یک اندیشه توسعه خواهانه است که رهبر یک انقلاب دینی (امام خمینی) بگوید: در حکومت آینده حتی کمونیست‌ها و بی‌دینان نیز آزادند. یا وقتی می‌شنوید: «میزان رای ملت است» یا «مجلس در راس امور است.» اینها همه گزاره‌هایی است که می‌توانست مبنای یک حرکت توسعه‌ی‌ری قرار گیرد. اما متأسفانه امروز نه تنها به تحقق این گزاره‌ها نزدیک نشده‌ایم، بلکه حتی در درستی خود این گزاره‌ها نیز شک‌کننده می‌شود.»

این‌ها را دکتر «محسن رنانی» می‌گوید. همان مردی که کتاب «بازار یا ناپا بازار» را نوشته است و حالا کتاب «چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد»ش هم در راه است. او در دانشگاه اصفهان استادیار است. با رنانی به بهانه بررسی معنای کلمه «توسعه» گفت‌وگو کردیم؛ تا اثر سیاست‌های توسعه‌ی‌ری را در قیل و بعد از انقلاب اسلامی بررسی کنیم. رنانی بی‌ثباتی رفتاری دولت‌ها در سال‌های اخیر را عاملی می‌داند برای آنکه امکان برنامه‌ریزی و احتمال موفقیت برنامه‌ها منتفی شود و می‌گوید: «نگاه دولتی، که فعلا در ایران ما وجود دارد یا فرآیند توسعه جمع نمی‌شوند. چون توسعه موجب شکست اقتدارها می‌شود و اقتدار را تکثیر می‌کند.»

پیش از ورود به بحث توسعه از شما می‌خواهم که واژه «برنامه توسعه‌ی‌ری» را معنا کنید: آیا منظور از یک «توسعه همه‌جانبه»، افق‌هایی است که بشر برای خود ترسیم کرده تا از شرایط حال به سمت مطلوب حرکت کند؟

«توسعه» واژه‌ی‌ای است که بشر بعد از ۲۵ قرن دوندگی فکری و تجربی برای دستیابی به سعادت و بعد دستیابی به عدالت و بعد دستیابی به ترقی و بعد دستیابی به رشد اقتصادی، آن را یافت و شناخت و پذیرفت و برای آن برنامه‌ریزی کرد. نزدیک به ۲۵ قرن تلاش فکری بسیاری از فیلسوفان و تلاش اجرایی بسیاری از سیاست‌مداران این بود که جامعه سعادت‌مند و راه‌های دستیابی به آن را بازشناسند. البته گاهی این طلب سعادت‌مندی با طلب عدالت‌مندی در هم می‌آمیخت. یعنی سعادت از مسیر عدالت جست‌وجو می‌شد. اما در قرن ۱۸ و ۱۹ و اوایل قرن بیستم بود که ما بحث سعادت را رها کردیم و به عدالت جسدیدیم؛ یعنی سعادت را در جست‌وجوی عدالت دیدیم. مثلا انقلاب‌های مارکسیستی و کمونیستی که عمدتاً پیرامون نیاز عدالت طلبی بشریت شکل گرفت. البته در همان قرن‌های ۱۸ و ۱۹ نیز بحث‌های کیفی ترقی خواهی و تجدد طلبی و مدرنیته (نوگرایی) و بعد بحث‌های کمی‌تری پیشرفت و رشد نیز شکل گرفت. اما همه این بحث‌ها در نیمه قرن بیستم به بعد در واژه «توسعه» خلاصه شد. یعنی ما با کاربرد واژه توسعه هم رشد و پیشرفت کمی مادی در حوزه‌های اقتصادی را مراد کردیم و هم تحولات کیفی ترقی خواهانه و نوگرایانه در حوزه‌های اجتماعی و فکری و فرهنگی را.

برنامه توسعه‌ی‌ری به معنی مجموعه‌ی‌ای سازگار از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است که توسط دولت تصویب و اجرا می‌شود و هدف آن نیز راندازی و تسریع فرآیند توسعه در کشور است. اگر در گذشته ابهامی در مفهوم توسعه بوده است، دست کم امروز وقتی می‌گوییم «توسعه» دیگر هیچ پسوندی نمی‌خواهد، چون خودش گویا است. توسعه باید «همه‌جانبه» باشد. باید «پایدار» باشد و باید «متوازن» باشد. اگر این ویژگی‌ها را نداشته باشد، توسعه نیست. بلکه نوعی بهبود یا رشد یا پیشرفت در برخی زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی است. هر برنامه هم شامل برخی آرمان‌ها یا چشم‌اندازها، برخی اهداف، برخی راهبردها، بسته‌ی‌ای از سیاست‌ها و مجموعه‌ی‌ای از اقدام‌ها و طرح‌هاست، که به همراه تعیین روش‌های تأمین بودجه و نهادهای اجراکننده آنها تدوین و تصویب می‌شود.

نزدیک به هفت دهه است که در ایران برنامه توسعه‌ی‌ری نگارش می‌شود، اما در این سال‌ها دولت‌مردان توفیقی با نام برنامه به دست نیاورده‌اند. آیا به نظر شما این ناشی

از یک اشکال تکنیکال در تدوین و تنظیم برنامه‌های توسعه‌ی‌ری است یا به عوامل دیگری بستگی دارد؟

اولا به این صراحت نمی‌توان گفت توفیقی به دست نیاورده‌اند. ممکن است توفیقات آنها کافی یا مطلوب نبوده، اما قطعاً دستاوردهای مثبت زیادی داشته‌اند. خود انقلاب اسلامی محصول شکل‌گیری مقدمات توسعه در ایران بود. اینکه شما هم‌اکنون یک رسانه خبری تحلیلی دارید و خوانندگانی دارید و در آن در باب توسعه هم مطلب منتشر می‌کنید نشانه آن است که برنامه‌های توسعه گذشته توفیقاتی داشته است. اینکه ما امروز چند میلیون دانش‌آموخته دانشگاهی بیکار داریم، نشانه توفیق نسبی برنامه‌های توسعه است. آری توفیق برنامه‌ها، فراگیر و کامل نبوده است، اما به صورت بخشی و موردی توفیقاتی داشته‌اند. درست است که نتوانسته‌اند برای نیروی کار اشتغال کافی ایجاد کنند اما مثلا در بخش توسعه آموزش دانشگاهی بی‌شک موفق بوده‌اند. از این مثال‌ها فراوان است.

به عنوان مثالی دیگر، افزایش نرخ مشارک اجتماعی زنان هم از پیامدهای توسعه است و هم خودش باعث توسعه بیشتر می‌شود. روشن است که برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب توفیق عجیبی در این امر داشته‌اند. هم‌اکنون بیش از نصف دانشجویان کشور را دختران تشکیل می‌دهند و این باعث شده است که نرخ مشارکت اجتماعی زنان با سرعتی شدید بالا برود. البته این مسأله پیامدهای اجتماعی منفی‌ای نیز برای جامعه دارد. اما پیامدهای بلندمدت توسعه‌ی‌ری آن نیز انکار ناشدنی است. گر چه البته برنامه‌های توسعه در تحقق شرایط اشتغال این فارغ‌التحصیلان زن ناکام بوده‌اند. البته باید توجه داشت که بخش بزرگی از ناکامی برنامه‌ها نه ناشی از اشکالات فنی و ساختاری در برنامه‌ها بلکه ناشی از ناکارآمدی مدیریت آن برنامه‌ها و ناکارایی نظام اجرایی دولتی بوده است.

به‌طور خلاصه توسعه دو بعد دارد. بعد مادی و فناوری آن که در بهبود فضای مشهود زندگی و استفاده از ابزارها و فناوری‌های مدرن و افزایش رفاه مردم متجلی می‌شود؛ و بعد ذهنی یا رفتاری آن که در تحول افکار مردم و تحول در رفتارهای اجتماعی آنها منعکس می‌شود. عوامل موفقیت برنامه‌های توسعه نیز دو بخش‌اند. یکی سازگاری و واقع‌گرا بودن اهداف و ساختار و روش‌های برنامه یعنی همان فقدان اشکال تکنیکی و فنی که شما می‌گویید و یکی هم کارایی و درست عمل کردن مجری برنامه یعنی دولت. ما به علت داشتن نفت در بعد مادی و فناوری آن توسعه به سرعت رشد کرده‌ایم اما بعد ذهنی و رفتاری آن محقق نشده است. از سوی دیگر باز به علت داشتن درآمد نفت، دولت‌های مختلف که مجری برنامه‌های توسعه بوده‌اند، خود را به اهداف و اقتضائات برنامه‌ها پایبند نمی‌دانسته‌اند و به همین علت گاهی خودشان برنامه‌ها را به شکست می‌کشیده‌اند. به نظر می‌رسد دولت‌های نهم و دهم از این دست بوده‌اند که به علت فقدان اعتقاد به برنامه‌ها و عدم پایبندی به آنها، خودشان باعث ناکامی برنامه‌ها شده‌اند.

برآیند آنچه که از برنامه‌ریزی نصیب کشورمان شده عدیه‌ی‌ای از اقتصاددانان (دکتر نیلی و دکتر ستاری فر) را بدان جا رسانده که عنوان می‌کنند: دوران برنامه‌نویسی در کشورمان به سر آمده است؛ شما تا چه حد با چنین فرضیه‌ی‌ی موافق هستید؟

کاملاً موافقم. اگر خاطر تان باشد سه سال پیش در اردیبهشت سال ۸۷ در همایش «حاکمیت قانون و توسعه» که به مناسبت پنجمین سالگشت درگذشت مرحوم دکتر عظیمی در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد، عرض کردم که اقتصاد ایران به مرحله «منتع برنامه» رسیده است. در آن جا گفتم که به علت بی‌ثباتی رفتاری دولت‌ها در سال‌های اخیر، امکان برنامه‌ریزی و احتمال موفقیت برنامه‌ها منتفی است. مدتی پیش نیز در

مقاله‌ی‌ی با عنوان «جامعه بی‌افق» که در یکی از مجلات منتشر شد این نکته را در قالب دیگری تبیین کردم. در واقع معتقدم بی‌ثباتی‌های شدید در نظام سیاسی ما موجب شده است که افق عقلانیت، افق پیش‌بینی و افق برنامه‌ریزی در کشور ما از دست برود.

آقای دکتر! اگر یک برنامه توسعه‌ی‌ری آینده حکمرانی هر دولت باشد، پنج برنامه توسعه‌ی‌ری پیش از انقلاب چه نمای از دولت‌های پیش از انقلاب به‌ما می‌نمایند؟

در یک کلام شما با نگاه به برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب احساس می‌کنید، با یک «دولت توسعه خواه» که برای دستیابی به توسعه خیلی هم عجله دارد روبرو هستید. اما این دولت توسعه‌خواه یک تناقض رفتاری دارد و آن اینکه ساز و کاری تعبیه نکرده است که به موازات تحقق رشد و توسعه، خودش را آرام آرام از مسیر توسعه کنار بکشد و راه را برای ایفای نقش توسط جامعه مدنی و بخش خصوصی باز کند.

و چه اتفاقی برای این برنامه‌ها پس از انقلاب می‌افتد؟ یعنی این برنامه‌ها پس از انقلاب چه بازتابی از دولت‌ها به نمایش می‌گذارند؟

باز بعد از انقلاب هم شما با برنامه‌های آرمانی توسعه خواهانه روبروید. یعنی حس می‌کنید حکومتی که این برنامه‌ها را تدوین کرده است واقعا یک حکومت توسعه خواه است.

و این نوع بر خورد در برنامه توسعه‌ی‌ری به نظر شما اشتباه نیست؟

دقیقا. معتقدم که هم قیل از انقلاب و هم بعد از انقلاب از منظر برخورد با توسعه، تردید دیده می‌شود. به‌طور خلاصه عرض کنم که دولت‌ها را از منظر برخوردشان با توسعه می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دولت‌ها یا «توسعه خوانند» یا «توسعه خواهانند» یا «توسعه باز». دولت توسعه خوار، دولتی است که ضد توسعه است؛ یعنی اگر جایی توسعه‌ی‌ری هم بخواید شکل بگیرد این دولت مانعش می‌شود و توسعه را می‌خورد. دولت‌های قاجار چنین بوده‌اند. شما می‌بینید که تمام تلاش‌های امیرکبیر برای شکل دهی نهادهای مدرنی که توسعه می‌آورد به دست خود حکومت قاجار شکست می‌خورد.

اما دولت توسعه خواه، دولتی است که هم در اندیشه و نظر و تدوین برنامه‌ها، طرفدار توسعه است و هم در عمل، خودش جواری عمل می‌کند که توسعه شکل بگیرد و مانع توسعه نمی‌شود؛ یعنی مثلا اگر یک جایی توسعه مستلزم این بود که دولت خودش را کوچک کند و راه را برای بخش خصوصی باز کند، چنین می‌کند. یا اگر برای تحقق توسعه لازم بود فعالیت نهادهای مدنی یا احزاب سیاسی منتقد و مخالف را آزاد بگذارد، چنین می‌کند.

اما دولت «توسعه باز» یا دولت مردم، دولتی است که با توسعه بازی می‌کند. یعنی در اندیشه و در شعار و در برنامه‌ریزی نمایش می‌دهد که من طرفدار توسعه هستم، اما وقتی نوبت عمل می‌رسد و در فرآیند توسعه جامعه، جایی می‌رسد که باید جا را برای حضور نهادهای مدنی و بخش خصوصی باز کند، مقاومت می‌کند. یعنی توسعه را تا جایی می‌خواهد که اقتدار خودش هم توسعه یابد. در حالی که توسعه دقیقاً بر عکس است. یعنی در فرآیند توسعه، اقتدار دولت کاهش می‌یابد و اقتدار بخش خصوصی و نهادهای مدنی بالا می‌رود. معتقدم که تمام دولت‌های ایران بعد از مشروطیت از نوع توسعه باز یا مردم بوده‌اند. جامعه ما هنوز دولت توسعه خواه به خود ندیده است. همه برنامه‌های توسعه قبل و بعد از انقلاب، برنامه‌های قشنگی برای شکل دهی فرآیند توسعه بوده‌اند، اما مشکل این است که خود دولت‌ها به اقتضائات این برنامه‌ها پایبند نبوده‌اند و می‌دانید که حرمت امام‌زاده به متولی آن است.

ایران دوباره با یک ساختار نیاسی مردد روبه‌رو است

ادامه از صفحه ۸

■ امام خمینی جمله‌یی دارند که در آن، درباره توسعه می‌گویند: من مدت پانزده سال است در اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها می‌خطاب به ملت ایران خواستار توسعه اقتصادی و اجتماعی مملکت هستم؛ به نظر شما این خواست و آرمان امام تا زمانی که خودشان زنده بودند چگونه پیش رفت؟ و پس از فوت ایشان چه وصفی این آرمان‌ها پیدا کردند؟ در واقع می‌خواهم بپرسم اکنون چقدر از آنچه که امام می‌خواست و در سر داشت فاصله داریم؟

ببینید اصولا انقلاب اسلامی بر پایه یک دیدگاه توسعه خواهانه شکل گرفت؛ یعنی شما وقتی به آرمان‌ها و شعارها و قول و قرارهای دوران انقلاب می‌نگرید می‌بینید همه از جنس توسعه خواهانه است. این یک اندیشه توسعه خواهانه است که رهبر یک انقلاب دینی بگوید در حکومت آینده حتی کمونیست‌ها و بی‌دینان نیز آزادند. یا وقتی می‌شنوید گفته می‌شود «میزان رای ملت است» یا «مجلس در راس امور است». اینها همه گزاره‌هایی است که می‌توانست مبنای یک حرکت توسعه‌ی‌ی قرار گیرد. اما متأسفانه امروز نه تنها به تحقق این گزاره‌ها نزدیک نشده‌ایم، بلکه حتی در درستی خود این گزاره‌ها نیز تشکیک می‌شود. شما دقیقا همین شکاف یا فاصله‌یی که میان شعارها و اهداف انقلاب اسلامی با واقعیت‌های امروزین مشاهده می‌کنید، علامت این است که ما دوباره با یک ساختار

سیاسی مردد روبرو هستیم.

■ مهم‌ترین عامل اثر گذار بر این فاصله گرفتن چیست؟ برخی از عواملی چون «شکست در هماهنگ‌سازی» در دوره پس از انقلاب به‌عنوان عمده‌مشکلی که برنامه با آن مواجه بوده است یاد می‌کنند: نظر شما چیست؟

خود شکست در هماهنگ‌سازی معلول عوامل دیگری است. من مشکل را در دو چیز می‌بینم. یکی در اینکه برداشت مقامات سیاسی از مفهوم و محتوای جمهوری اسلامی با برداشت عموم مردم و حد اقل برداشت طبقه متوسط و بویژه با تجربه تاریخی متفاوت است. یعنی دولت، اصل را بر افزایش اقتدارش گذاشته است در حالی که در توسعه اصل این است که به تدریج اقتدار دولت یا دولت کاهش یابد. بنابراین نگاهی که فعلا در دولت ما وجود دارد با فرایند توسعه جمع نمی‌شوند. چون توسعه موجب شکست اقتدارها می‌شود و اقتدار را تکثیر می‌کند.

دوم اینکه نگاه جامعه‌شناسانه و اقتصادی و در یک نگاه، دیدگاه سیستمی و کلان نگر بر قانون‌گذاری‌های ما حاکم نیست. ببینید نگاه، یک نگاه خرد نگر و مربوط به سطح افراد است. تمام احکام فقهی و حقوقی ما احکامی هستند که مربوط سطح فرد و مناسبات فردی است. وقتی تلاش می‌شود این احکام را خیلی ساده و با همان شکل فردی شان بر مناسبات اجتماعی تحمیل کنند ما دچار «خطای ترکیب» می‌شویم. در واقع اشکال نظری بزرگ در سیاست‌گذاری

و قانون‌گذاری در کشور ما که موجب شکاف توسعه نیز شده است این است که نگاه تقنینی ما دچار خطای ترکیب است. معنی خطای ترکیب هم این است که شما برای بگوئید احکام خرد و فردی را یک جا برای کلان و کل جامعه اجرا کنید نتایجی که می‌گیرید معکوس خواهند بود.

برای مثال شما وقتی در یک ورزشگاه نشسته‌اید و مسابقه را خوب نمی‌بینید، تصمیم می‌گیرید بازی را ایستاده دنبال کنید. وقتی می‌ایستید می‌بینید چقدر دید شما خوب شد. بعد به همه افرادی که نشسته‌اند می‌گوئید اگر می‌خواهید بهتر ببینید بلند شوید و بایستید. وقتی همه چنین کاری بکنند، وضع دید همه بدتر می‌شود. این خطای ترکیب است. ممکن است یک کاری یک تصمیمی یک سیاستی یک اقدامی برای یک نفر یا در سطح خرد خوب باشد، ولی وقتی آن را تبدیل به یک الزام کلان قانونی می‌کنید و آن را به همه تحمیل می‌کنید، الزامات نتیجه مناسب را نمی‌گیرید. مثلا اینکه من موافقت نکنم که دخترم با یک دزد ازدواج کند، یک حکم سطح خرد و فردی خوبی است. در اصطلاح می‌گوئیم یک حسنه فردی است. حالا من نمی‌توانم بگویم حالا که ازدواج نکردن با دزد کار خوبی است پس بهتر است یک قانونی وضع کنیم که ازدواج دزدان را ممنوع کند. اگر شما این کار را بکنید نه تنها دزدی را پایان نمی‌دهید، بلکه باعث می‌شود که دزدان علاوه بر دزدی به فساد جنسی و اخلاقی هم روی بیاورند. بنابراین

یک قاعده خرد و فردی خوب را وقتی به سطح کلان می‌آورد و می‌خواهید برای همه اجرا کنید، موجب فساد بیشتر می‌شود. به این می‌گوئیم خطای ترکیب. مشکل دولت ما این است که سایه خطای ترکیب بر سراسر نظام قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری آن افتاده است.

■ شماره‌راه حل را چه می‌بینید.

نمی‌دانم. یا شاید می‌دانم اما بیان آن در این مجال مختصر نمی‌گنجد. بگذارید تا با بیان یک خاطره طنزآمیز یک نکته کلیدی را مطرح کنم. وقتی آقای احمدی‌نژاد در پاسخ به نامه انتقادی ۶۰ اقتصاددان در سال ۸۶ آن‌ان پرسید که «با پول نفت چه کنیم که آن را به بهترین نحو مصرف کرده باشیم؟» من این سوال را در کلاس‌های درس مطرح کردم. یکی از دانشجویان پاسخ جالبی داد. او نوشته بود که بهترین مصرف در آمد نفت این است که به افرادی که قرار است در حکومت مشارکت و مدیریت کنند، قبل از ورود به عرصه مدیریت و قانون‌گذاری، بورس تحصیلی بدهیم تا یک دوره چند ساله در یکی از دانشگاه‌های خارج از کشور تحصیل کنند. شاید این پیشنهاد را باید اینگونه تکمیل کرد که البته آنان باید در هنگام تحصیل در خارج حتما یک دوره «نظریه عمومی سیستم‌ها» و یک دوره «متدولوژی یا فلسفه علم» و یک دوره «ارزیابی هزینه - فایده اقتصادی» را بگذرانند تا در کنار نگاه فقهی، یک نگاه کلان و سیستمی - که برای مدیریت اجتماعی لازم است - را نیز پیدا کنند.

ایران

دوباره ...

وقتی در یک ورزشگاه نشسته‌اید و مسابقه را خوب نمی‌بینید، تصمیم می‌گیرید بازی را ایستاده دنبال کنید. وقتی می‌ایستید می‌بینید چقدر دید شما خوب شد. بعد به همه افرادی که نشسته‌اند می‌گوئید اگر می‌خواهید بهتر ببینید بلند شوید و بایستید. وقتی همه چنین کاری بکنند، وضع دید همه بدتر می‌شود. این خطای ترکیب است. ممکن است یک کاری یک تصمیمی یک سیاستی یک اقدامی برای یک نفر یا در سطح خرد خوب باشد، ولی وقتی آن را تبدیل به یک الزام کلان قانونی می‌کنید و آن را به همه تحمیل می‌کنید، الزامات نتیجه مناسب را نمی‌گیرید.